



دوفصلنامه تاریخ علوم و فناوری دوره اسلامی  
سال دهم، شماره‌های اول و دوم، سال ۱۴۰۰  
شماره پیاپی: ۱۹ و ۲۰

صاحب امتیاز: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب  
مدیر مسئول: اکبر ایرانی  
سر دبیر: محمد باقری  
مدیر داخلی: زینب کریمیان  
ویراستار: پویان رضوانی  
اجرای جلد: محمود خانی

مدیر فنی و امور چاپ: حسین شاملوفرد

همکاران علمی

حسن امینی \* حمید بهلول \* پویان رضوانی \* فاطمه سوادی \* حنیف قلندری \* یونس کرامتی \* امیرمحمد گمینی  
شمامه محمدی فر \* راضیه سادات موسوی \* یونس مهدوی \* سجاد نیکفهم خوب روان

مشاوران علمی

پرویز اذکائی \* یوسف ثبوتی \* توفیق حیدرزاده  
محمدابراهیم ذاکر \* حسن طارمی \* مهدی محقق  
حسین معصومی همدانی \* محمدجواد ناطق \* سیدحسین نصر  
علی بابایف (جمهوری آذربایجان) \* جان لنارت برگرن (کانادا) \* گلن وان بروملن (کانادا) \* احمد جبار (فرانسه)  
سرگی دمیدوف (روسیه) \* رشدی راشد (فرانسه) \* جمیل رجب (کانادا) \* سری رامولا سارما (آلمان)  
ژاک سزبانو (سوئیس) \* جورج صلیبا (امریکا) \* حکیم سید ظل الرحمان (هند) \* زادا چاران گوپتا (هند)  
مصطفی موالدی (سوریه) \* یان پیتر هوشندایک (هلند) \* میچیو یانو (ژاپن)

تصویر پشت جلد: زنده‌یاد حمیدرضا گیاهی یزدی در کنار شاخص ظهر مسجد میرزا داود همدان، ۱۳۸۲

نشانی مجله: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان دانشگاه و ابوریحان، ساختمان فروردین، شماره ۱۱۸۲، طبقه چهارم، شماره ۱۶  
کد پستی: ۹۳۵۱۹-۱۳۱۵۶ تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲ دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

www.mirasmaktoob.ir  
miraselmi@mirasmaktoob.ir / miraselmi90@gmail.com

بها: ۶۰۰۰۰۰ تومان



## فهرست

۱ | سرسخن

### مقاله

- شوق پژوهش: به یاد دکتر حمیدرضا گیاهی یزدی  
تاریخ‌نگار علوم دوره اسلامی  
۳ | سارا فرض‌پور ماچیانی
- حساب، به شیوایی و دلفریبی لیلوتی  
۱۶ | مریم زمانی  
از الموت تا پکن:
- ذات‌الحلق جمال‌الدین و رساله دستورالمنجمین در جاده‌های ابریشم مغول  
۳۲ | یویچی ایسایاها، ترجمه محمد علیزاده وقاصلو
- تقویم‌های ایرانی و عربی به روایت آثانیای شیرازی  
۴۵ | گریگور بروتیان، ترجمه محمد باقری
- ارزیابی نظریه «انقلاب کشاورزی دوره اسلامی»  
۵۲ | مایکل دکر، ترجمه صادق حجتی
- از میخانه تا مدرسه: سیمای خیام دانشمند  
۶۸ | محمد باقری، ترجمه مانده حسین‌زاده
- مکتب مراغه و تأثیر آن بر علم پس از مغول در جهان اسلام  
۷۴ | توفیق حیدرزاده، ترجمه مهدی نوروزی‌بخش
- مجموعه مسائل کتاب جبر خوارزمی  
۸۹ | جفری ا. اوکس، ترجمه نرگس عصارزادگان
- از بطریق تا خنین  
۱۰۷ | الکساندر تریگر، ترجمه شهلا باقری
- هایزیش زوتر: تاریخ‌نگار ریاضیات دوره اسلامی  
۱۲۲ | انوشه هادزاد
- ابوریحان بیرونی و استاد و همکارش ابونصر منصور عراق  
۱۳۳ | سونیا برنتیس، ترجمه مانده حسین‌زاده و زینب کریمیان

### یادداشت‌های تاریخی

- ۱۴۶ | پیش‌بینی نخستین رؤیت‌پذیری هلال ماه  
ونسسلو سگورا، ترجمه زینب کریمیان
- ۱۵۰ | بیرونی، دوازده خواری و دوازده ماه تقویم بولیانی  
فرانسوا دو بلوا، ترجمه نسترن حکمی
- ۱۵۵ | گزارش اندازه‌گیری ارتفاع قلعه دماوند در عهد قاجار  
کورس ضیائی
- ۱۶۱ | مفاهیم بیت، شعاع و تسبیر در احکام نجوم دوره اسلامی  
ژوسپ کسولراس و یان پ. هوخندایک، ترجمه محمد باقری

### یادنامه‌ها

- ۱۶۶ | یاد از جواد همدانی‌زاده  
محمد باقری
- ۱۷۱ | درگذشت گریگور بروتیان تاریخ‌نگار ارمنی نجوم و تقویم  
اولگا ورتازاریان، کریستینه کوستیکیان، ایوت تاجاریان

### معرفی کتاب

- ۱۷۵ | منتهی الإدراک فی تقاسیم الأفلاک  
امیرمحمد گمینی

### رسائل

- ۱۷۸ | ترجمه و شرح رساله الوفیق التام عزالدین زنجانی  
ناصر حائری





## از بطریق تا حنین

### مترجمان ملکی و نستوری در بغدادِ اوایل دورهٔ عباسیان<sup>۱</sup>

الکساندر تریگر<sup>۲</sup>

ترجمهٔ شهلا باقری<sup>۳</sup>

در زمان استیلای مسلمانان بر خاورمیانه در قرن هفتم میلادی (اول هجری)، مسیحیت در خاورمیانه به سه شاخه تقسیم شده بود:

(۱) کالسدونی‌ها که نظر شورای کالسدون و انگاره «دوگانگی ذات در مسیح» (دایو فیزیت) را در

سال ۴۵۱ میلادی پذیرفته و در آیین برگزاری نیایش در کلیسای سلطنتی بیزانس شرکت داشتند.

(۲) مخالفان کالسدونی‌ها، که نظر شورای کالسدون را نپذیرفته و انگاره «یگانگی ذات در

مسیح» (منو فیزیت) را باور داشتند - این‌ها در سوریه «یعقوبیه» (به نام یعقوب

باربارادوس کشیش قرن ششم میلادی سوریه) و در مصر قبطی (به معنای مصری) نامیده

می‌شدند، گرچه اصطلاح یعقوبی اغلب برای اشاره به هر دو گروه به کار می‌رفت.

(۳) جامعهٔ مسیحیان مشرق زمین، گروه اصلی مسیحیان در قلمرو امپراتوری ساسانی در

ایران، که اغلب «نستوری» نامیده می‌شدند.

در قرن هفتم میلادی انشعاب دیگری در شاخهٔ کالسدونی‌ها رخ داد:

(۱/۱) بعد از شورای قسطنطنیه (۶۸۰-۶۸۱م) آن کالسدونی‌های خاورمیانه که انگاره

«وجود دو ذات در مسیح» (دایو تلیت) را پذیرفته بودند به ملکبان (سلطنتی‌ها یا

شاهی‌ها) معروف شدند، زیرا به جامعهٔ مسیحیان امپراتوری بیزانس پیوسته بودند؛

(۱/۲) آن کالسدونی‌های خاورمیانه که به وجود «یک نیروی اراده در مسیح» (مونو

تلیت) باور داشتند و در نتیجه از پیوستن به کلیسای امپراتوری بیزانس روی

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:

“From Al-Bitriq to Hunayn: Melkite and Nestorian Translators in Early ‘Abbāsīd Baghdad”, *Mediterranea. International Journal on the Transfer of Knowledge*, 7 (2022), pp. 143-181.

۲. Alexander Treiger، دانشگاه دالهاوزی، [atreiger@dal.ca](mailto:atreiger@dal.ca)

۳. پژوهشگر آزاد، زبان‌شناس و مترجم، [shivab\\_515@yahoo.com](mailto:shivab_515@yahoo.com)

گرداندند، با عنوان «مارونی‌ها» مشهور شدند (به نام مرکز روحانیتشان، صومعه مارمارون در سوریه).

اعضای این چهار گروه-ملکیان، مارونی‌ها، یعقوبیان (از جمله قبطی‌ها) و نستوریان- با کارگزاران مسلمان در ارتباط بودند، یعنی ابتدا با دولت اموی در دمشق، سپس با روی کار آمدن عباسیان، با دربار عباسی، در پایتخت تازه تأسیس آن بغداد، و بعد از آن با سلسله‌های سنی و شیعه‌ای که در خاورمیانه قلمروهای مختلفی داشتند؛ فاطمیون، حمدانیان، آل بویه، سلجوقیان، ایوبیان، ملکشاهیان و بالاخره عثمانیان.

این چنددستگی درونی در مسیحیان نقش اثرگذاری در حیات فکری مسیحیان و روابط جوامع مسیحی با اربابان مسلمانان داشت. بنابراین به جاست که این سؤال کمتر پرسیده شده مطرح شود که آیا این عامل در نهضت ترجمه یونانی-عربی تأثیرگذار بوده است، که به باور من چنین بوده است. در بحث حاضر، با تمرکز بر مترجمان ملکی و نستوری در بغداد دوره عباسی و نیز رقابت و همکاری آنان با یکدیگر مطالب اولیه‌ای را عرضه می‌کنم.

#### مقدمه

تک‌نگاشت خلاقانه دیمتری گوتاس، تفکر یونانی، فرهنگ عربی (۱۹۹۸)<sup>۱</sup> نشان داده است که نهضت ترجمه یونانی-عربی طی دو قرن و نیم (سال‌های ۷۵۰ تا ۱۰۰۰ میلادی)، حیات فکری خاورمیانه را کاملاً متحول کرد. این تحول تنها نتیجه اشتیاق خلفا برای یادگیری یونانی یا شوق ایثارگران روشنفکران مسیحی برای مقدور ساختن چنین آموزشی به مسلمانان پشتیبانشان نبود. بلکه این نهضت حاصل شبکه پیچیده‌ای از عوامل اجتماعی و فرهنگی بود، از وابستگی عباسیان به ایرانیان حتی تا حد زیادی به نجیب‌زادگان زرتشتی گرفته تا بحث و جدل‌های درونی مذاهب. گوتاس فضای درون جوامع مسلمان را که هم تحقق نهضت ترجمه را مقدور و هم اثر آن را ماندگار می‌کرد، با مهارت تمام بازسازی کرده است.

شبکه‌ای از عوامل مکمل یکدیگر، در جوامع مسیحی مشرق، باید در پیدایش چنین فعالیتی در امر ترجمه نقش داشته باشد. درست همان‌طور که حامیان مسلمان مترجمان و کل جامعه مسلمانان به پیشرفت نهضت ترجمه علاقه داشتند، جوامع مسیحی خاورمیانه نیز به دلایل خاصی با هم همکاری داشتند. درست است که اجرت ترجمه‌های متون فلسفی و علمی (دست کم آنها که از سطح بالایی برخوردار بودند) زیاد بود و می‌توانست انگیزه خوبی برای روشنفکران مسیحی برای شرکت در فعالیت ترجمه یونانی-عربی باشد، این مترجمان مسیحی تنها به اهداف اقتصادی

۱. گوتاس، دیمتری، تفکر یونانی، فرهنگ عربی، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۱.

نمی‌اندیشیدند. آنها احتمالاً خود را شریک پدیده‌ای می‌دانستند که از طرف هر دو جامعه مسلمانان (که هنوز در خاورمیانه در اقلیت بودند) و مسیحیان (که در آن زمان اکثریت داشتند)، هر کدام به دلیلی، حمایت می‌شد. برای ایجاد چنین رابطه همزیستانه‌ای بین مقامات مسلمان و روشنفکران مسیحی، نه فقط برای برگزیدگان خاصی از این دو جامعه، بلکه باید برای هر دو جامعه در هم‌تنیده مسلمان و مسیحی منافی وجود می‌داشت. بنابراین لازم است چگونگی دیدگاه جامعه مسیحی در کل، و صاحب‌نظران مذهبی آن به طور خاص، نسبت به نهضت ترجمه و انگیزه افراد برای ورود به این کار مورد بررسی قرار گیرد.

جورج صلیبا نظر بخردانه و روشنگرانه‌ای در این مورد دارد: بنا به نظر او پس از عربی شدن دفتر دیوان حکومت در دوران اموی‌ها مسیحیانی که دست‌اندر کار ترجمه یونانی به عربی بودند می‌کوشیدند جایگاه خود را به عنوان کارمندان رسمی دولت اسلامی حفظ کنند.

در چنین فضایی که پر از رقابت‌های درون مذهبی بود، دانش فلسفی، پزشکی و علوم وسیله باارزشی بود و مورد بهره‌برداری کسانی که به آن دسترسی داشتند قرار می‌گرفت. در واقع چنان‌که صلیبا اشاره می‌کند، در چنین جو پرقابتی بود که مسیحیان خاورمیانه به کتاب‌های علمی یونانی توجه نشان دادند، به مطالبی که پیشینیانشان از وجودشان باخبر بودند ولی انگیزه چندانی برای پرداختن به آنها نداشتند.

ملاحظات صلیبا منجر می‌شود به پی بردن به رقابت بین جوامع مختلف مسیحی در خاورمیانه. گرچه همه این جوامع با هم در تعارض بودند، اما مهم‌ترین شکاف فرهنگی مسیحیان «مغربی» یعنی مسیحیان استان‌های بیزانس سابق شامل سوریه، فلسطین و مصر (شامل ملکیان، مارونی‌ها، یعقوبیان از جمله قبطیان) را از مشرقی‌ها یعنی مسیحیان امپراتوری سابق ساسانی (نستوری‌ها/ جامعه مسیحیان مشرق) جدا می‌کرد.

تا پیش از روی کار آمدن عباسیان، به نظر می‌رسید مشرقی‌ها بازنده این رقابت باشند. در نتیجه فروپاشی امپراتوری ساسانی، کلیسای مشرق جایگاه برتری را که در دوره ساسانی داشت، از دست داد. دشمنان بزرگ عقیدتی آنها، یعنی یعقوبیان با گسترش سلسله مراتب مذهبی‌شان به سمت مشرق ریشه دوانیدند و صومعه‌هایی در شمال عراق برپا کردند. ملکیان هم به قدرت چسبیدند، به طوری که نجیب‌زادگان ملکی دمشق - از جمله خانواده یوحنا دمشقی - به طور مستمر بر ساز و برگ حکومت امویان نظارت داشتند. ملکیان نیز مانند یعقوبیان، با استفاده از تغییر ایجاد شده در وضعیت سیاسی، قلمرو خود را به سمت شرق گسترده‌تر کردند و مقرر آیین کاتولیکی را برپا ساختند. این مقرر کاتولیکی ابتدا در شهر سابق ساسانیان به وه اندیوک خسرو (شهر خسرو، بهتر از انطاکیه) در منطقه سلوکیه تیسفون بود، که در فارسی به رومگان و در عربی با الرومیه معروف بود.

وقتی در سال ۷۶۲ میلادی منصور خلیفه عباسی (حک ۷۴۵-۷۷۵م) مردم رومگان یا الرومیه را به شاش (یاچاچ نزدیک تاشکند امروزی) نقل مکان داد، شاش مقر جدیدی برای آیین‌های کاتولیکی رومی شد، و هم‌زمان مقر کاتولیکی جدید دیگری نیز در بغداد برپا شد.

گسترش قلمرو مسیحیان ملکی به سمت عراق ایجاب می‌کرد که روابطشان با برگزیدگان حکومت عباسی بیشتر شود، و برای رسیدن به این هدف توانایی زبان اعضای گروه ملکبان، به‌خصوص توانایی آنها در زبان یونانی، وسیله در دسترسی بود. چندی نگذشت که دانش‌پژوهان ملکی، مترجم متون علمی و فلسفی شدند و برخلاف دیگر مسیحیان در آن زمان می‌توانستند به طور مستقیم از متن اصلی یونانی ترجمه کنند. به این دلیل است که پژوهشگران ملکی را در صف نخست جبهه ترجمه می‌بینیم، به‌ویژه در مراحل اولیه نهضت ترجمه (۷۷۰-۸۳۰ م)، و بعد جایگاه اصلی‌شان را به نستوریان واگذار کردند، ولی هیچ‌وقت به طور کامل از آن صرف‌نظر نکردند. در بحث زیر، تمرکز ما بر این دوره است.

### مترجمان ملکی

نقش مترجمان ملکی در نهضت ترجمه از یونانی چه بود؟ پاسخ نظام‌مندی به این پرسش داده نشده‌است، زیرا در روایت رایج از نهضت ترجمه یونانی-عربی نقش مترجمان نستوری (حنین و مکتب او) پررنگ‌تر است و این هم به این واقعیت ربط دارد که مسیحیان نستوری گروه مسیحیان غالب در بغداد بودند و تأکید بیشتر منابع اولیه- از جمله رساله معروف حنین- بر فعالیت‌های مترجمان نستوری است.

بر اساس فهرستی که ابن ندیم و ابن ابی اصیبه از مترجمان به‌دست داده‌اند، جرارد تروپیو<sup>۱</sup> تخمین زده است که ۶۲ درصد از کل مترجمان معروف نستوری (۳۸ نفر از ۶۱ نفر) و فقط ۱۸ درصد (یازده تن از ۶۱ نفر) آنان ملکی بوده‌اند.

در هر صورت لازم است گفته شود که فقط مترجمانی که به طور مشخص اسمشان یونانی بود از ملکبان شمرده شده‌اند؛ مترجمان دارای اسم عربی که چگونگی وابستگی‌شان در منابع مشخص نشده‌است نیز در کل جزو نستوریان به حساب آمده‌اند. آشکار است این روش در مورد ملکبان (و دیگران) غیر منصفانه است، زیرا ممکن بود آنها هم در این دوره نام عربی داشته باشند.

این موجب می‌شود سایه تردیدی بر صورت ارقام تروپیو از مترجمان بیفتد؛ به‌علاوه به دلیل دیگری هم ممکن است نظر او مخدوش باشد: به نظر می‌رسد منابع اولیه‌ای که مورد استفاده او قرار گرفته است شامل اطلاعات بیشتری درباره نستوریان بوده تا درباره دیگر گروه‌های مسیحی رقیب

1. Gérard Troupeau

آنها. بر اساس این ملاحظات، ممکن است سهم ملکیان در نهضت ترجمه یونانی-عربی- به خصوص در مراحل اولیه آن- دست کم گرفته شده باشد. ما برای اهدافمان نیاز به توضیح روشنی داریم از این که مترجمان ملکی چه جایگاهی در کل ماجرای نهضت ترجمه یونانی-عربی داشته‌اند. این یک خلا پژوهشی است که باید مورد توجه قرار گیرد.

اولین مترجم ملکی به بطریق مشهور بود (معنای کلمه بطریق<sup>۱</sup> سراسقف است، گرچه واژه عربی بطریق اغلب برای بزرگان بیزانس هم به کار می‌رفت). پسر بطریق به نام یوحنا یا یحیی بن بطریق (که در منابع «مولا» خوانده شده است، به معنای موکل، آزاد شده یا ندیم وفادار مأمون خلیفه) هم، چنان‌که در ادامه خواهیم دید، مترجم پرکاری بود. بنا به الفهرست ابن ندیم، بطریق در سایه حمایت منصور خلیفه (حک ۱۳۶-۱۵۸ق) کار می‌کرد و وظیفه ترجمه «بخشی از [یا مطالبی از] کتاب‌های قدیمی» (اشیا من الکتب القدیمة) را بر عهده داشت.

ابن ندیم همچنین می‌گوید که بطریق کتاب اربع مقالات<sup>۲</sup> بطلمیوس را برای منجم ایرانی، عمر بن فرخان طبری (د پس از ۱۹۶ق) ترجمه کرده است. اگر چنین باشد روایت اربع مقالات عمر بن فرخان که در سال ۱۹۶ق به پایان رسیده و در نسخه او پسالا با شماره ۲۰۳ موجود است، باید بر اساس ترجمه بطریق بوده باشد. اما روایت عمر بن فرخان از اربع مقالات، بنا به استدلال چند پژوهشگر، شاید برگرفته از منابع فارسی میانه باشد. این موضوع نیاز به راستی‌یابی دارد. شاید راه حل سومی نیز برای هماهنگ کردن این موضوع وجود داشته باشد. روایت اربع مقالات عمر بن فرخان شاید تا حدی برگرفته از منابع فارسی میانه بوده، اما ممکن است که او در نوشتن این روایت با بطریق مشورت کرده باشد. شاید بطریق ترجمه بعضی قطعات را از اصل یونانی به او داده باشد، یا در حل معضلات موجود در متن فارسی میانه به او یاری رسانده باشد. اگر این راه حل سوم را بپذیریم، بطریق در اوایل قرن نهم میلادی (سوم هجری) هنوز در قید حیات بوده است.

ابن ابی اصیبعه می‌گوید بطریق مترجم پرکار و ماهری بود، گرچه به پای حنین نمی‌رسید؛ همچنین می‌گوید نوشته‌های پزشکی بسیاری از بقراط و جالینوس را در نسخه عربی بطریق دیده است. یکی از ترجمه‌های بطریق از بقراط در مسجد ایاصوفیه استانبول با شماره ۳۶۳۲ موجود است: کتاب الغذاء<sup>۳</sup> (برگ ۱۰۶پ-۱۱۰ر). دست‌کم یک ترجمه از کارهای جالینوس هم در دسترس است: مقاله پنجم کتاب جالینوس فی الأدوية المفردة (نسخه استانبول، سرای احمد سوم، ۲۰۸۳)، گرچه در آن به نام مترجم اشاره نشده است. از چند ترجمه دیگر کارهای جالینوس که به

1. Patrikios  
2. Tetrabiblos  
3. De alimento

بطریق نسبت داده می‌شود، در منابع دوره اسلامی نام برده شده است. عجیب این که علیرغم اشتغال بطریق به ترجمه متون پزشکی، در رساله حنین نامی از او نیامده است. اکنون می‌خواهم توجه شما را به یک منبع سریانی که تاکنون مغفول مانده و در آن احتمالاً به بطریق اشاره شده است جلب کنم. این منبع بخشی از کتاب تاریخچه کلیسای مسیحی<sup>۱</sup> نوشته ابن عبری است که به سال‌های اولیه کار تیموتی<sup>۲</sup>، سرپرست مسیحیان کلیسای کاتولیک شرقی (یعنی اوایل دهه ۷۸۰م) می‌پردازد. به گفته ابن عبری، یوسف نامی از نستوریان بزرگ شهر مرو که در حضور جمع محکوم به «لواط» شده بود، به اسلام گروید و علیه آن مسیحیان توطئه کرد. او ادعا می‌کرد که نستوریان عملاً «ستون پنجم» هستند و شب و روز برای پیروزی بیزانس بر مسلمانان دعا می‌کنند. یک سراسقف بیزانسی در آن زمان نزد خلیفه احضار شد و چون از این اتهام آگاه شده بود، کمک کرد که حکم آن مرد ابطال شود. قطعه مربوط به آن در اینجا آمده است:

در آنجا [در بغداد] یک سر اسقف رومی [یعنی اهل بیزانس]، مردی محترم زندانی بود (...). خلیفه او را احضار و از او درباره نستوریان سؤال کرد و پرسید که آنان [بیزانسی‌ها] درباره او چه نظری دارند. آن سراسقف که از اظهارات آن یوسف باخبر بود و می‌خواست نظرش را رد کند، چنین پاسخ گفت: «از دیدگاه ما نستوریان آنها حتی مسیحی هم نیستند و اگر هر کدامشان در سرزمین ما باشند، اجازه ورود به هیچ کلیسایی را به آنها نمی‌دهیم. در واقع آنها بیشتر به عرب‌ها نزدیکند تا به ما».

به این ترتیب توانست خشم خلیفه را فرو بنشانند. به نظر می‌رسد منبع این اطلاع ابن عبری همزمان با رویدادهای توصیف شده باشد: شاید نامه گمشده تیموتی به مردم جندی شاپور که در آن به کارهای یوسف مروی اشاره شده است یا سند دیگری از قرن هشتم میلادی باشد. اگر آن سراسقف بیزانسی که ابن عبری ذکر کرده همان بطریق مترجم باشد، که خیلی محتمل به نظر می‌رسد، بر نکته مهمی مهر تأیید زده می‌شود: این که بطریق اسیر جنگی بوده است.

ترتیب زمانی گزارش ابن عبری در اوایل دهه ۱۶۳ق حاکی از این است که احتمال دارد بطریق بین کسانی بوده باشد که در سال ۱۶۳ق توسط مسلمانان در صمالو<sup>۳</sup> (چای قزی امروز بین راه کایسری به آنکارا) محاصره شده بودند. سرداری جنگ علیه صمالو را هارون شاهزاده شانزده ساله - که بعدها خلیفه هارون الرشید (حک ۱۷۰-۱۹۳ق) شد - تحت حمایت خالد بن برمک برمکی (د ۱۶۳ق) - بر عهده داشت که پسرش یحیی بن خالد در آن زمان معلم هارون بود. به گفته بلاذری،

1. *Chronicon Ecclesiasticum*  
2. Timothy  
3. Samālu



اردوگاه نظامی صمالو تسلیم شدند به این شرط که جانشان حفظ شود و از هم جدا نشوند؛ به این ترتیب آنها دوباره در محله شماسیه بغداد مستقر شدند. جالب این که شماسیه را خلیفه المهدی (حک ۱۵۸-۱۶۹ق) به عنوان تیول (اقطاع) به خالد بن برمک داده بود. این احتمال که بعضی از اسیران جنگی صمالو در بغداد وارد کار ترجمه- فعالیت مورد حمایت مالی برمکیان- شده باشند را جین موریس فی<sup>۱</sup> مطرح کرد و بنجامین جاکیش<sup>۲</sup> آن را بسط و شرح داد. جاکیش حتی سعی داشت بطریق را با گریگوری موسولاکیوس<sup>۳</sup>، که او نیز عنوان بطریق داشت، یکی بداند. گرچه این شناسایی جاکیش- همراه با بسیاری از دیگر نظریه‌های اغراق‌آمیز او- رد شد، احتمال این که بعضی از زندانیان صمالو وارد کار ترجمه از یونانی به عربی شده باشند را باید جدی گرفت. اگر بطریق اسیر جنگی بوده، شاید به این گروه تعلق داشته باشد. البته در این صورت باید دوران شکوفایی بطریق را تا حدی تغییر دهیم؛ دیگر نمی‌توان او را فعال در زمان حکومت منصور (حک ۱۳۶-۱۵۸ق) دانست، بلکه باید در نیمه دوم حکومت مهدی (۱۵۸-۱۶۹ق) و حکومت پسرانش هادی (حک ۱۶۹-۱۷۰ق) و هارون الرشید (حک ۱۷۰-۱۹۳ق) فعال بوده باشد. این نظر کمک می‌کند به حل این مشکل از نظر ترتیب زمانی که بنا بر منابع بعدی زمان شکوفایی پسر بطریق، یوحنا یا یحیی بن بطریق را دیرتر و در زمان مأمون (حک ۱۹۸-۲۱۸ق) ذکر کرده‌اند؛ همچنین کمک می‌کند به توضیح این که چگونه بطریق می‌توانسته در روایت اربع مقالات با عمر بن فرخان همکاری داشته باشد، چنان‌که قبلاً گفته شد این روایت در ۱۹۶ق به پایان رسیده است.

از برنامه‌ریزی دیگری برای ترجمه یونانی-عربی که مورد حمایت برمکیان بوده نیز مطلع هستیم. بنا به یادداشت مهمی در پیشگفتار ترجمه عربی ویندونیوس آناتولیوس<sup>۴</sup> از مجموعه عملیات کشاورزی، این متن بخشی از دانشی است که سراسقف اسکندریه، اسقف اعظم دمشق، و کشیش اُستاتیوس/آرسنیوس/اوسبیوس (؟) برای یحیی بن خالد بن برمک انتخاب و از یونانی به عربی ترجمه کرد؛ این کار در سال ۱۷۹ق/۷۹۵م انجام گرفت.

سراسقف اسکندریه در این گروه از مترجمان روحانی، باید پلیتیانوس<sup>۵</sup> (سراسقف ۱۴۰-۱۸۶ق/۷۵۷-۸۰۲م) بوده باشد. در واقع، بنا به آنچه از اتوخیوس<sup>۶</sup> می‌دانیم، پلاتینوس که پزشکی تعلیم دیده بود، از بغداد دیدن و همسر دوم هارون الرشید را معالجه کرد. احتمال بیشتر این است که او نخست برای انجام امور مذهبی وارد بغداد شده و برای باز پس گرفتن ساختمان‌های کلیسای ملکبان، که به دست یعقوبیان افتاده بود، با خلیفه گفتگو کرده بود- و سپس به اندازه کافی آنجا

1. Jean-Maurice Fiey  
2. Benjamin Jokisch  
3. Gregorios Mousoulakios  
4. Vindonius Anatolius of Berytus  
5. Politianus  
6. Eutychius

مانده بود که بتواند در برنامه ترجمه آناتولیوس که در ۱۷۹/م۷۹۵ق به پایان رسیده و نیز در معالجه همسر دوم هارون الرشید (۷۹۶ میلادی) نقش داشته باشد.

نمی‌دانیم در سال ۱۷۹/م۷۹۵ق اسقف اعظم ملکیان دمشق چه کسی بوده است، اما این تمایل وجود دارد که او را همان بسیل مطران مترجم، که در الفهرست ابن ندیم آمده و همچنین توسط ابن ابی اصیبعه ذکر شده است، بدانیم. در غیر این صورت، کشیش استاتیوس/آرسینوس/اوسیبوس (؟) ناشناخته می‌ماند. اما ممکن است او سرپرست صومعه مصری ملکیان، دیر القصیر (در جنوب قاهره امروزی) و سراسقف بعدی اسکندریه استاتیوس باشد که پس از فوت پلاتینوس به قدرت رسید. ابن گمانه‌زنی که ابتدا توسط پل اسبات<sup>۱</sup> مطرح شد، با دو واقعیت تأیید می‌شود: (۱) محمد بن احمد القیسی (د ۳۷۰ق) در کتاب المرشد خود از کتاب الفلاحة الرومیه نام می‌برد و مدعی است که این کتاب توسط «سر اسقف استاتیوس» (یا تحت نظارت او) به عربی ترجمه شده است. (۲) حاجی خلیفه (د ۱۰۶۷ق) استاتیوس نامی را در میان مترجمان عربی ذکر می‌کند که در رابطه نزدیک با کتاب الفلاحة الرومیه بوده است. قضیه هرچه باشد، باید بین ابن استاتیوس (اگر این خوانش از اسمش درست باشد) با آن اسطاط مترجم که چهل سال بعد برای کندی کار می‌کرد، تفاوت گذاشت.

مشخصات دقیق مترجمان فعال در برنامه ترجمه آناتولیوس هر چه بوده باشد، شواهدی در دست داریم که سه روحانی ملکی در ترجمه یونانی-عربی، تحت حمایت برمکیان شرکت داشته‌اند.

با آغاز قرن نهم، ملکیان به ایفای نقش مهمی در ترجمه‌های یونانی-عربی ادامه دادند. دست کم دو مترجم ملکی در خاندان عباسی برای ترجمه از یونانی به عربی برای فرمانده و سردار طاهر بن حسین، که به خاطر توانایی استفاده از هر دو دستش با شمشیر ملقب به ذوالیمینین بود، کار می‌کردند: (۱) شخصی به نام بسیل که ممکن است همان بسیل مطران که قبلاً ذکر شد باشد یا نباشد، یا ممکن است همان شخصی که ترجمه‌ای از چهار کتاب اول نقد پورفیریوس (فرفورئوس) بر فیزیک ارسطو به او نسبت داده شده باشد یا نباشد: ما نمی‌دانیم این بسیل دقیقاً چه چیزی را برای طاهر بن حسین ترجمه کرده است (شاید شرح پورفیریوس بر کتاب فیزیک ارسطو یا چیز دیگری بوده باشد).

(۲) دین‌شناس معروف ملکی، تنودور ابوقره، که رساله نفس منسوب به ارسطو را ترجمه کرد. این ترجمه احتمالاً در ۲۰۰ق آماده شد، وقتی که طاهر بن حسین در شهر رقه واقع در شمال سوریه مستقر شد و بنا به شهادت میکائیل سوری در آن زمان به مطالعه فلسفه مشغول بود.

جالب این که ملکیان نقش عمده‌ای در «حلقه کندی» داشته‌اند که کارگروهی متشکل از مترجمان مسیحی بود و توسط ثروتمندان مسلمان عرب و فیلسوف برجسته کندی تأسیس، مدیریت و تأمین مالی می‌شد. کندی یکی از آموزگاران شاهزاده احمد پسر معتصم (حک ۲۱۸-۲۲۷ق) خلیفه عباسی بود. حاصل کارهای ادبی آنها شامل ترجمه‌های عربی و به‌کارگیری آثاری مانند آنه‌نید چهارم-ششم از پلاتونیوس (ترجمه شده توسط عبدالملیح بن نعیم حمصی و منتقل شده در سه متن، که مهم‌ترینش به خداشناسی ارسطو معروف است)، بخش‌هایی از کتاب عناصر الهیات و دیگر آثار پروکلس، متافیزیک ارسطو (ترجمه شده توسط شخصی به نام استاتیوس / اوستاد)، و چند اثر دیگر. پیش از این از مترجمی که یحیی یا یوحنا نام داشت و پسر بطریق، که سراسقف بیزانس بود یاد کردیم. او هم ممکن است در حلقه کندی بوده باشد. شرح عربی کتاب تیمائوس افلاطون (که موجود نیست) و نیز ترجمه‌هایی از درباره آسمان، علم کائنات جو، برخی نوشته‌های جانورشناسی، شرحی از درباره نفس ارسطو، و ترجمه عربی چند کار پزشکی دیگر را به او نسبت می‌دهند.

همه مترجمان مسیحی حلقه کندی گویا از «مغربی‌ها» بوده‌اند، نه از «مشرقی‌ها» و بیشترشان باید از ملکیان بوده باشند.

در مورد یکی از آنها، عبدالملیح بن نعیم حمصی، هم ملکی بودن، هم مارونی بودن محتمل به نظر می‌رسد. با نبود اطلاعات درباره زندگی اش، می‌توانم تنها روی پنج واقعیت تکیه کنم: (۱) او مسیحی و اهل شهر حمص در غرب سوریه بود؛ (۲) برای کندی کار می‌کرد؛ (۳) مستقیماً از یونانی ترجمه می‌کرد، نه از زبان سریانی، گرچه سریانی را هم احتمالاً به همان خوبی می‌دانست؛ (۴) به دست نوشته‌های یونانی پلاتینوس دسترسی داشت (و شاید عامل تهیه آنها برای کندی بود)؛ (۵) متن دقیق و منظمی از پلاتینوس به زبان عربی به دست داد.

به صورت زیر می‌توانم بحثم را خلاصه کنم: این که او اهل حمص بوده معلوم می‌کند که او «مغربی» (یعنی مالکی، مارونی یا یعقوبی) بوده است، نه «مشرقی» (عضوی از جامعه مسیحیان مشرق‌زمین). این که از یونانی به عربی ترجمه می‌کرده، نه از سریانی، یعقوبی بودن او را غیرمحتمل می‌کند. بنابراین فقط دو احتمال برایمان باقی می‌ماند: او یا ملکی بوده یا مارونی. در هر صورت، این که متن منظم و دقیقی از پلاتینوس به زبان عربی به دست داده نشان می‌دهد که پیشینه پرمایه‌ای در فلسفه، از جمله در نوافلاطونیسیم داشته است.

بر مبنای مقاله نوآور سباستین بروک<sup>۱</sup> «یک مرحله بینابینی سریانی برای خداشناسی ارسطو به زبان عربی؟ در جستجوی یک گمانه دور از ذهن» پیشنهاد من این بود که بهترین راه برای توجیه

1. Sebastian Brock

مهارت فلسفی عبدالملیح بن نعیم و همچنین دسترسی او به متون یونانی پلاتینوس - که در قرن نهم میلادی یک موقعیت بسیار نادر بود - توجه به سابقه او در پلاتونیسیم مسیحی است: جنبش روشنفکرانه‌ای که در سال ۵۵۳م توسط شورای پنجم وحدت کلیساها زیر پوشش مبداءگرایی<sup>۱</sup> «اورجینیسیم» محکوم شده بود. در نتیجه، مسئله آموزش فلسفی عبدالملیح بن نعیم را می‌توان در رابطه با رواج دوباره افلاطون‌گرایی مسیحیان (مبداءگرایی)، پس از پنجمین شورای وحدت مسیحیان تا قرن نهم میلادی، در نظر گرفت. من استدلال کرده‌ام که در واقع چنین تجدید حیاتی در مسیحیان کالسدونی خاورمیانه، هم ملکیان و هم مارونی‌ها، پذیرفتنی است. با این حال، علیرغم نشانه‌های وسوسه‌کننده، هنوز مشخصات تاریخی این حیات مجدد بسیار مبهم است، به نظر من بازگشت دوباره نوافلاطونیسیم توسط کندی می‌تواند حاکی از یک روند ادامه‌دار گرایش به افلاطون در میان مسیحیان آن زمان باشد.

در یک مطالعه دیگر، شاهد دیگری از نقش کالسدونیان/ملکیان به دست داده‌ام: قطعه‌ای از کندی در کتاب تعاریف<sup>۲</sup> که منشأ آن کتاب شرح ترانه‌ها از گریگوری نیسایی<sup>۳</sup> است. تعریف معروف عشق (اروس)، افراط در محبت (دوست داشتن زیاد) است که از عبارت یونانی گریگوری نیسایی به همین معنی گرفته شده است (زیرا اروس به دوست داشتن عمیق یا شدید گفته می‌شود). من این را یک تعریف مشهور می‌نامم زیرا در نوشته‌های بسیاری از نویسندگان مسلمان و یهودی به زبان عربی دیده می‌شود، از جمله در نوشته‌های فیلسوفان مکتب کندی (سرخسی و مسکویه)، اسحاق اسرائیلی قیروانی، فیلسوف یهودی نوافلاطونی قرن چهارم هجری، رسائل اخوان الصفا، ابن دباغ صوفی مسلمان قرن هفتم هجری و آبراهام هه‌حاسید، نویسنده و صوفی قرن ششم هجری. اکنون می‌توانم تأکید کنم که این تعریف به زبان عربی مستقیماً برگرفته از زبان یونانی (یا از شرح ترانه‌ها از گریگوری نیسایی یا از یک منبع یونانی بعد از آن)، و نه از یک ترجمه بینابینی سریانی از گریگوری نیسایی است.

### مترجمان نستوری

رقیبان اصلی ملکیان در کار ترجمه طلبه‌هایی از مسیحیان مشرق بودند. روی کار آمدن عباسیان و بنا گذاشتن بغداد فرصتی را برای این جامعه مسیحی فراهم آورد که مدت‌ها در انتظارش بودند و می‌خواستند دوباره نفوذ خود را بر دربار خلیفه و تأیید خود به عنوان جامعه غالب، نیمه‌رسمی

1. Originism  
2. Book of Definitions  
3. Gregory of Nyssa

مسیحیت در امپراتوری اسلامی، به دست آورند. به این دلیل است که تیموتی اول، که بیش از چهل سال (۷۸۰-۸۲۳م)، سرپرست کلیسای مشرق بود، اقامتگاه خود را از پایتخت قدیم ساسانیان، یعنی از سلوکیه-تیسفون، به بغداد منتقل کرد. او خیلی زود جایگاه خود را به عنوان مقام ممتاز مسیحی نزد خلیفه تثبیت کرد و در این جایگاه به معرفی ایمان مسیحیت به حاکمان مسلمان پرداخت، چنان که گفتگوی او با خلیفه مهدی (حک ۱۵۸-۱۶۹ق) گواه آن است که چنان که همه می‌دانند، مهدی به تیموتی مأموریت داد تا ترجمه‌ای عربی از طوبیقای<sup>۱</sup> ارسطو فراهم آورد. بیان خود تیموتی از ماجرا در یکی از نامه‌های سریانی اش (۷۸۲/۳م) کاملاً قابل ملاحظه است:

طبق دستور شاهانه به ما امر شد که طوبیقای فیلسوف ارسطو را از سریانی به زبان عربی ترجمه کنیم. به یاری خداوند این کار انجام گرفت، توسط ابونوح [العنبری] معلم. بخش کوچکی را در مورد زبان سریانی ما انجام دادیم، ولی او کار را کاملاً به انجام رساند، هم سریانی و هم عربی آن را؛ این کار دیگر به نتیجه رسیده و کامل شده است. گرچه کسان دیگری بودند که آن را از یونانی به عربی ترجمه می‌کردند- ما نوشته‌ایم تا شما بدانید کار چگونه و با چه روشی انجام شد- با وجود این، برای شاه ارزش آن را نداشت نگاهی به آن بکند به خاطر زحمت آن دیگران، به این دلیل که آنها بربر بودند، نه فقط در گفتار که در درک و فهم، یا به خاطر سختی نوع موضوع آن [...] یا به خاطر آموزش ندیدن می‌بود، کسانی که به چنین کارهایی نزدیک می‌شدند. چون شما می‌دانید این تلاش‌ها و زحمات چقدر زیاد و گسترده‌اند. اما شاه فقط زحمات ما را تأیید کرد و فقط هر از گاهی نسخه‌های ترجمه شده را با هم مقایسه می‌کرد.

آن دیگران بخت برگشته‌ای که در ترجمه طوبیقا (و شاید دیگر آثار علمی و فلسفی) تیموتی پیروزمندانه یادشان می‌کند، چه کسانی بودند؟ با فرض این که از یونانی (در مقابل سریانی) به عربی ترجمه می‌کردند، آشکار است که این «دیگران»- مثل هم‌دوره تیموتی، بطریق-ملکی بودند. گفته تحقیق‌آمیز تیموتی درباره سبک «بربری» آن مترجمان در واقع اشاره به زبان آنهاست، که احتمالاً زبان عربی بینابینی ملکبان آن دوره بوده است و خیلی با زبان عربی رسمی معیار فاصله داشت. نظر او درباره آموزش ندیده بودن مترجمان باید حاکی از این واقعیت باشد که آنها- در مراحل اولیه نهضت ترجمه- هنوز روحانیون ملکی ساده، کشیش و (چنان که دیدیم) اسیر جنگی بودند و معلومات خاصی درباره فلسفه و علم نداشتند. وقتی به تیموتی مأموریت داده شد ترجمه‌ای از

1. Topika

کتاب طویقا فراهم آورد، او بی شک از این فرصت استفاده کرد، بدون این که به خلیفه نشان دهد که افراد خبره کلیسای شرق می توانند بسیار بهتر از رقیبان مذهبی شان عمل کنند. اما جالب این است که تیموتی هم از دینی که سراسقف ملکی آینده، آنتیوخ جاب (سراسقف پیش از ۷۹۹-۸۲۹م)، به گردن او دارد یاد می کند و هم از او به خاطر کمکی که در مورد بعضی اصطلاحات یونانی کرده است، سپاسگزاری می کند. بنابراین رقابت با مترجمان ملکی موجب نمی شد که با آنان همکاری نداشته باشند. در ادامه مواردی از اقرار به چنین مساعدت هایی را می بینیم.

بنابراین عرضه خدمات باارزشی - مثل ترجمه طویقا- به دربار خلفا و مسلمانان برگزیده برای مسیحیان مغربی مقدور بود، و ابزار مهمی برای بازیابی نفوذ و اعتبارشان، در فضای مملو از رقابت شدید بین گروه های مسیحی، به شمار می آمد. یقیناً به همین دلیل چند نسل بعد از آن، مسیحیان مغربی آن چیزی را که می توان «کارگاه های ترجمه رسمی» نامید حفظ و حمایت کردند. این کار به سرپرستی حنین بن اسحاق، یک مسیحی نستوری دوزبانه (سوری-عربی)، اهل الحیرا بود که برای یادگیری کامل یونانی به آنجا آمده بود. گرچه تعدادی از حامیان حنین مسلمان بودند، ولی بقیه آنها، مخصوصاً پزشکان، مسیحی نستوری بودند که زبان سریانی را ترجیح می دادند و وظیفه مترجمان، ترجمه از یونانی به سریانی بود، نه از یونانی به عربی.

حنین، مثل تیموتی که پیش از او بود- به دفعات به اشتباهات مترجمان مسیحی دیگر پی می برد. کار او اغلب انتقاد- و بازنگری- ترجمه های قبلی جالینوس به سریانی و عربی توسط گروه مذهبی رقیب بود. اسحاق، پسر حنین، و دیگر افراد گروه او به بازنگری ترجمه های متون فلسفی و همچنین آماده کردن متن های جدید مشغول بودند، به این قصد که آنها را جایگزین ترجمه های قبلی کنند. بنابراین ترجمه های اسحاق از حیوان ارسطو به زبان عربی احتمالاً با این هدف خاص که جایگزین شرح عربی حیوان ترجمه شده توسط یوحنا (یحیی) بطریق و همچنین یک روایت پیشین از حیوان شود و یک ترجمه «توصیفی» از این رساله ارسطویی به دست دهد.

از دیدگاه سیاست های گروه های درون مذهبی مسیحیان کارگروه ترجمه حنین از بسیاری جهات نقش یک رقیب نستوری را برای حلقه کندی داشت. این پذیرفتنی است و پرتو بیشتری می افکند بر نمونه های جالبی از رقابت شدید بین کندی و حامیان مسلمان حنین، برادران بنوموسی که اندرس<sup>۱</sup> به آنها اشاره کرده است. کندی عرب و دوستدار یونان بود و به این دلیل میانه خوبی با ملکیان داشت. ولی بنوموسی از ایرانیان دارای اصالت خراسانی و ملی گرا بودند که از نهضت شعوبیه طرفداری می کردند. بنابراین قابل تصور است که همکاران مسیحی آنها که تاریخچه طولانی و حق آب و گل در ایران داشتند، یعنی نستوریان، جامعه مسیحیان مشرق بوده باشند.

این رقابت بین مترجمان ملکی و نستوری در نوشته محقق مسلمان صفدی (د ۷۶۴ق) بازتاب داشته و زیاد مورد بحث واقع شده است. او روش ترجمه تحت اللفظی را با روش ترجمه مفهومی مقایسه کرده است.

مترجمان از دوروش برای ترجمه استفاده می‌کنند. یک روش آن است که یوحنا، پسر بطریق، ابن نعیم حمصی و دیگران به کار می‌برند... در این روش مترجم تک‌تک واژه‌های یونانی را در نظر گرفته و معادل عربی آنها را انتخاب کرده و به کار می‌برد. بعد از هر واژه سراغ واژه بعدی رفته و همین‌طور تا آخر پیش می‌رود و به این ترتیب ترجمه‌ای عربی از متن مورد نظر به دست می‌دهد. این روش به دو دلیل مناسب نیست. اول، به خاطر این که غیر ممکن است برای همه واژه‌های یونانی معادل عربی وجود داشته باشد. در نتیجه بسیاری از کلمات یونانی ترجمه نشده باقی می‌ماند. دوم، این‌طور نیست که بعضی ترکیبات نحوی در یک زبان لزوماً معادل مشابه همان ترکیبات در زبان دیگر باشد. به علاوه، استفاده از استعاره که در زبان‌ها رایج است، می‌تواند موجب اشتباهات بیشتری شود. روش دوم روشی است که حنین بن اسحاق، جوهری و دیگران به کار برده‌اند. در این روش، مترجم معنای کل یک جمله را در نظر می‌گیرد، بعد همان مفهوم را در جمله‌ای به زبان عربی بیان می‌کند، بدون آن که بخواهد معادل تک‌تک کلمه‌ها را پیدا کند. این روش بهتر است و بنابراین کارهای حنین بن اسحاق نیاز به اصلاح ندارد.

با این‌که تقابل بین این دو روش ترجمه، اساسی ندارد و از این نظر قطعه ذکر شده در واقع گمراه‌کننده است، ولی به دلیل دیگری قابل ملاحظه است: دو نمونه فرضی، از ترجمه «بد» به روش تحت اللفظی (یوحنا بن بطریق و عبدالمسیح بن نعیم حمصی) مربوط می‌شود به پژوهشگران حلقه کندی، در حالی که دو نمونه «خوب» کار ترجمه مفهومی مربوط به یک مترجم نستوری (حنین) و یک ایرانی مسلمان (جوهری) است.

اگر جوهری را که مسیحی نیست کنار بگذاریم، بلافاصله در نوشته صفدی بازتابی از جامعه مسیحیت مشرق را می‌بینیم که برای روش‌های ترجمه خود بازارگرمی می‌کند و آنها را بهتر از رقیبان هم‌مذهبان به‌شمار می‌آورد.

البته هر دو طرف نقدهایی به هم داشتند. برای مثال، عضوی از حلقه کندی، احتمالاً یک مسیحی ملکی از اغتشاش فکری حبیب بن بهریز نستوری که رساله مدخلی بر حساب نیکوماخوس گراسایی (جیراشی) را برای طاهر بن حسین معروف به ذوالیمینین از سریانی به عربی ترجمه کرد انتقاد می‌کرد.

علیرغم این رقابت، مترجمان ملکی و نستوری همکاری هم داشتند. دو برادر مترجم ملکی را



می‌شناسیم، برادران استفان بن بسیل و تاداری (یا تیادوروس) بن بسیل (احتمالاً فرزندان یکی از آن دو بسیلی که قبلاً نام بردیم) که هر دو همکاری نزدیکی با حنین داشتند و کار ترجمه‌شان را برای بازنگری نزد او می‌پردند. از استفان بن بسیل چندین بار در رساله حنین نام برده شده است. برای مثال، حنین در مدخل در باب علت تنفس نوشته جالینوس می‌نویسد:

ایوب ترجمه‌ای از آن [به سریانی] به دست داد که قابل فهم نبود. استفان هم آن را به عربی ترجمه کرد. ابوجعفر [محمد بن موسی، حامی حنین] از من خواست همان کاری را انجام بدهم که در مورد کتاب قبلی انجام داده بودم [یعنی یونانی آن را بخوانم و اشتباهات ترجمه را تصحیح کنم] و به استفان دستور داد که آن را با من مقابله کند. من همزمان متن سریانی و عربی را تصحیح کردم، تا آن‌جا که متن سریانی قابل درک شد. این کار را بی‌هیچ دریغی انجام دادم، زیرا می‌خواستم نسخه‌ای از آن را برای پسرم داشته باشم و در مورد عربی هم همین کار را کردم، گرچه عربی آن خیلی دقیق‌تر از سریانی بود.

استفان بن بسیل هم ترجمه یونانی الحشائش<sup>۱</sup> نوشته دیسکوریدوس و احتمالاً بیانات<sup>۲</sup> نوشته مناندر<sup>۳</sup> را انجام داد. پژوهش‌های خود من حاکی از آن است که استناد بیرونی در کتاب ماللهند به کتاب فایدون<sup>۴</sup> افلاطون از نظر کاربرد اصطلاحات به عربی مناندر شبیه است. اگر ترجمه مناندر را واقعاً ابن بسیل انجام داده باشد، باید نقل قول‌های بیرونی از فایدون را هم به او نسبت دهیم. برادر استفان بن بسیل، تاداری (یا تیادوروس) بن بسیل، مترجم کتاب آنالوطیکای اول<sup>۵</sup> ارسطو است. به شهادت الفهرست، او ترجمه‌اش را پیش حنین برد و حنین آن را تصحیح کرد. به این ترتیب، روش تاداری هم درست مثل روش برادرش بود- ترجمه‌اش را برای ویرایش پیش حنین می‌برد و احتمالاً برای این‌که سبکش را اصلاح کند و آخرین دست را به سر و گوش نوشته‌اش بکشد. قابل توجه این است که این تشریک مساعی ملکی-نستوری که در اینجا دیدیم، کاملاً فرق دارد با آن نوع همکاری که هفتاد سال قبل از آن در ترجمه طویبقای ارسطو توسط تیموتی (و دستیارش ابونوح) وجود داشت: تیموتی معتقد بود که مهارتی بالاتر از مترجمان ملکی (مانند بطریق که معاصر تیموتی بود) دارد. با این حال به زبان‌دانان ملکی متوسل می‌شد، زیرا زبان اصلی آنان یونانی بود و کاربرد اصطلاحات یونانی را بهتر متوجه می‌شدند. در اینجا برعکس است، دو

1. *Materia medica*  
 2. *Statements*  
 3. *Menander*  
 4. *Phaedo*  
 5. *Prior Analytics*



مترجم ملکی احتمالاً با زبان مادری یونانی - استفان بن بسیل و برادرش تاداری، نزد حنین بن اسحاق، مترجم نستوری می‌رفتند و از او کمک می‌گرفتند.

گرچه ملکیان تا اواخر قرن نهم و دهم میلادی (سوم و چهارم هجری) همچنان به ترجمه از یونانی به عربی اشتغال داشتند - از جمله قسطا بن لوقا بعلبکی (د ۲۹۹ق)، پزشک، فیلسوف، منجم و ریاضیدان، یومن (میانه سده چهارم هجری)، نظیف بن یومن، احتمالاً پسر یومن، کشیش رومی، و یوحنا کشیش و مهندس یونانی - معروف به ابن فتیلا - نستوریان همچنان جایگاه خود را حفظ کرده و برای خود فضای امنی ایجاد کرده بودند. آنها با این‌که در ابتدا دسترسی راحتی به منابع یونانی نداشتند، توانستند جایگاه مهمی در نهضت ترجمه یونانی - عربی به دست آورند.

